



بسم الله الرحمن الرحيم

«بازنویسی و بازآفرینی»

بازنویسی چیست؟

بازنویسی ساده کردن زبان و ایجاد ساختار جدید در متون کهن است به گونه‌ای که محتوا و درون‌مایه آن حفظ شود. در واقع بازنویسی، بازگویی و بازنوشتن، شیوه‌ای از نگارش است که با حفظ ویژگی‌های اثر نخست، و با دخل و تصرف زیاد یا کم در آن، آن را بتوان خواننده متناسب می‌کند.

بازنویسی انواع مختلفی دارد اما در همه آن‌ها نویسنده درون‌مایه متن اصلی را حفظ می‌کند و احساس و عقیده جدید تولید نمی‌شود. گروهی بازنویسی را به دو دسته باز و بسته تقسیم کرده‌اند. برخی به دو دسته ساده و خلاق و گروهی نیز آن را به سه دسته تقسیم کرده‌اند. ما در اینجا دسته سه‌گانه را مد نظر قرار می‌دهیم اما خواهیم دید که این دسته‌بندی نیز پرابهام است. البته برخی نیز از بازنویسی خلاق به عنوان بازآفرینی یاد کرده‌اند. ملاک ما در این دسته‌بندی‌ها، اختلافات لفظی نیست و ممکن است این الفاظ را به جای یکدیگر به کار ببریم.

انواع بازنویسی:

۱. بازنویسی ساده

در این نوع از ساده‌نویسی نویسنده دنبال ساده کردن متن کهن بدون تغییر در ساختار و عناصر متن پیشین است. در بازنویسی ساده واژگان و اصطلاحات کهن و دشوار جای خود را به واژه‌ها و تعبیرات جدید، ساده، زودفهم و آسان می‌دهند. در این جا ساده‌سازی واژگانی، بر سطح کلمات و اصطلاحات اجرا می‌شود.

در واقع در این نوع بازنویسی نویسنده، آثار کهن ادبیات فارسی را به زبان امروزی درمی‌آورد؛ مثل بازنویسی‌های زهرا خانلری و مهدی آذریزدی و دیگران. این بازنویسی‌های ساده گاه با انسجام و مهارت و با استفاده از توانایی‌های زبانی شناخته می‌شوند؛ برای نمونه تعدادی از بازنویسی‌های م. آزاد از شاهنامه یا

قصه‌های شفاهی در این دسته قرار دارند و دسته دیگر بازنویسی‌های ساده بی‌ارزش و مخدوش است که در این نوع تنها زبان را ساده‌تر می‌کنند و ما خلاقیت و آفرینش هنری در ساختار آن‌ها مشاهده نمی‌کنیم.

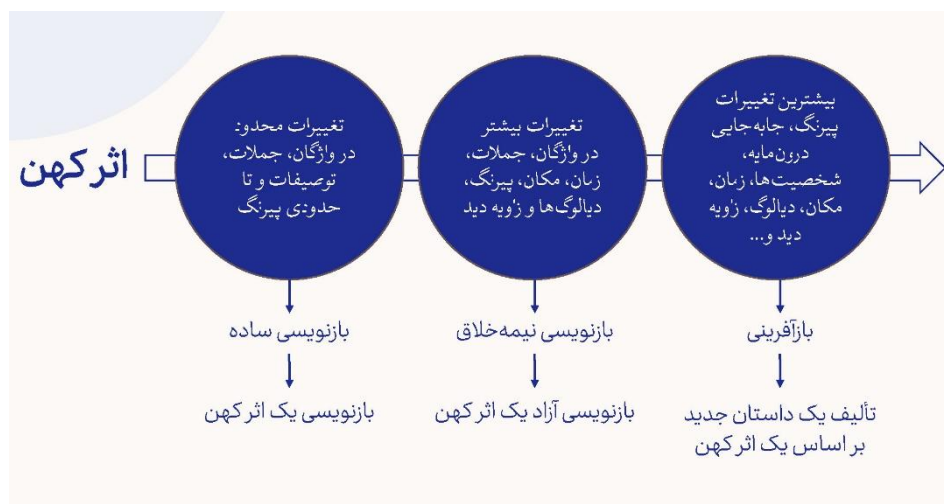
۱. بازنویسی نیمه‌خلاق:

در این بازنوشته‌ها، بازنویسان بی‌آنکه موضوع اصل اثر را تغییر دهند با جابه‌جایی بعضی حوادث اصل اثر یا با افزودن حادثه یا مطلبی یا حکایتی بر متن اصلی، موضوع پیام و مضمون اثر قبلی را ساده و قابل فهم به زبان امروزی بیان می‌کنند.

۲. بازنویسی خلاق:

نویسنده ضمن حفظ پیام و محتوای اثر پیشین، ساختار جدیدی در داستان ایجاد می‌کند. خلاقیت در شروع و پایان‌بندی داستان، چندصدایی، مشارکت خواننده در داستان، افزایش حس تعلیق در داستان، ایجاد فضاهای جدید درون، تغییر در اولویت درون‌مایه، تغییر در پیرنگ، زمان، مکان، شخصیت‌ها و... از مهمترین الگوهای بازنویسی خلاق است. در واقع نویسنده عملاً اثر جدیدی را با خلاقیت خود می‌آفریند.

به نظر واضح است که مرز میان این سه دسته به درستی آشکار نیست. این نشان می‌دهد که ما نمی‌توانیم چنین دسته‌بندی‌های خشکی را ارائه دهیم و باید به طیفی از داستان‌ها که میان بازنویسی ساده و بازنویسی خلاق قرار دارند قائل بود. بنابراین اگر ما از بازنویسی ساده به سمت بازنویسی خلاق که به عنوان «بازآفرینی» از آن یاد کنیم حرکت کنیم، طیفی شبیه به شکل زیر خواهیم داشت:



همانطور که دیده می‌شود، هرچه از تغییرات کم به سمت تغییرات بیشتری برویم، متن از بازنویسی به سمت بازآفرینی می‌رود. حالا سوال اینجاست که اگر چنانچه مثلاً در ۵ مؤلفه دست به تغییرات بزنیم، آیا حتماً متن جدید یک متن نیمه‌خلاق است و نمی‌تواند مثلاً بازنویسی ساده لقب بگیرد؟

طبیعتاً باید پاسخ داد چرا؛ حتماً می‌تواند. دلیل این دوگانه بینی، عدم مشخص بودن فاصله میان مرزهاست. در واقع دلیل این نام‌گذاری‌ها به نوعی پذیرفتن متفاوت بودن بازنویسی نیمه خلاق از بازآفرینی است اما مرز دقیقی میان این دو گونه وجود ندارد و هر نویسنده بر اساس شم زبانی و ادبی خود این تفاوت‌ها را درک می‌کند.

به هر حال نکته اینجاست که بدانیم به میزانی که یک نویسنده در متن کهن دست ببرد، اثر جدید به سمت بازآفرینی میل پیدا می‌کند. البته باید در نظر داشت که هر تغییری هرچقدر هم که زیاد باشد متن را خلاقانه نکرده و بازآفرینی شکل نمی‌گیرد.

مثلاً ممکن است هم در بازآفرینی و هم در بازنویسی ساده نکاتی مانند: ۱. رعایت کوتاهی جملات ۲. گستره دامنه لغات کودکان ۳. استفاده از جملات مستقیم و ساده و پرهیز از جملات فرعی در متن ۴. استفاده از جملات با معنای واضح و آشکار ۵. به کاربرد صنایع ادبی ساده و قابل فهم برای کودکان و نوجوان ۶. رعایت قواعد دستوری به شیوه درست ۷. پرهیز از ذکر اسم‌ها، صفات یا قیود به طور پی در پی و متوالی در جمله ۸. پرهیز از آوردن کلمات چهارجزئی و بیشتر که خواندن و درک سریع کلمه را برای کودک و نوجوان دشوار می‌کند، مورد توجه قرار گیرند، اما این موارد تعیین‌کننده تفاوت در نوع بازنویسی نیستند. پس مؤلفه‌های اصلی که تغییر در آن‌ها به تغییر در نوع بازنویسی منجر می‌شود کدام‌هاست؟

مؤلفه‌های بازنویسی

مؤلفه‌های بازنویسی به دو بخش محتوایی و فنی تقسیم می‌شوند. نویسنده یا بدون نیت قبلی بخش‌هایی از این مؤلفه‌ها را تغییر می‌دهد و در انتها متوجه می‌شود که به کدام سطح از بازنویسی رسیده است، و یا با نیت قبلی بر اساس سطحی از بازنویسی که در نظر دارد، مؤلفه‌ها را تغییر می‌دهد. پس به طور مثال اگر نویسنده‌ای می‌خواهد به یک بازنویسی ساده دست بزند، حق تغییر در پیرنگ داستان را ندارد و یا برعکس اگر نویسنده‌ای می‌خواهد یک متن را بازآفرینی کند، حتماً و لزوماً باید پیرنگ داستان را تغییر داده و خود آن را خلق کند. در ادامه به این مؤلفه‌ها خواهیم پرداخت.

۱. اصول و معیارهای محتوایی

بازنویسان در بازنوشتن آثار کهن با توجه به گروه سنی مخاطب خود باید مفاهیم و اصول به دست آمده را در نظر داشته باشند و در اثر خود به کار ببرند تا محتوای آثار مناسب با رشد ذهنی و عاطفی کودک تنظیم شود. این‌که

چه کسی تعیین می‌کند محتوای گروه‌های سنی مختلف باید دقیقاً چه ویژگی‌هایی را داشته باشد برعهده روانشناسان کودک است.

توجه به خیال‌پردازی کودک، کسب اطلاعات اولیه از اطراف، میل کنجکاوی، واقعیت‌پذیر بودن قصه، توجه به روابط عاطفی، پایان خوش، تفکر درباره جنبه‌های یک موضوع و مواردی از این دست، همگی اصول کلی محتوایی برای بازنویسی یک اثر است.

۲. اصول و معیارهای فنی (داستان‌نویسی)

در حوزه فنی، اصول و روش‌های صحیح به کاربردن عناصر داستان‌نویسی مناسب برای کودکان از کتابهای داستان‌نویسی برای کودکان استخراج شده است.

الف) طرح و پیرنگ:

در طرح داستان کودکان رعایت این نکات ضروری است ۱. موضوع جالب و گیرا ۲. روند منطقی حوادث ۳. نقطه اوج قابل توجه ۴. نزدیکی موضوع کتاب با زندگی کودک ۵. تحریک کنجکاوی و تخیل کودک ۶. توجه به گروه سنی مخاطب در پی‌ریزی طرح.

ب) شخصیت:

در داستان‌های کودکان شخصیت و شخصیت‌پردازی به دلیل ماندگاری در ذهن کودک، اهمیت فراوانی دارد. معرفی شخصیت در بازنویسی‌های کودکان و نوجوانان می‌تواند با روش‌های زیر انجام شود: ۱. گفتگو درباره شخصیت ۲. معرفی شخصیت در هنگام عمل ۳. سپردن رشته کلام به دست شخصیت ۴. معرفی از طریق گفته‌ها و عکس‌العمل‌های دیگران.

اصولی که در شخصیت‌پردازی برای داستانهای کودکان باید رعایت شود: ۱. در داستان‌های کودک تعداد بازیگران قصه باید محدود باشد تا برای کودک ایجاد ابهام نکنند، به خصوص که ماجرا و حادثه بیشتر از اشخاص برای او مهم هستند. ۲. کودک باید بتواند با شخصیت‌ها همذات‌پنداری کند، با آن‌ها آشنا باشد و شخصیت‌ها برای او چندجانبه و پیچیده نباشند. ۳. شخصیتها در عین واقعی بودن باید ممتاز و یگانه و با ویژگی‌های خاص باشند تا کودک به آنها علاقه‌مند شود. ۴. قهرمان داستان کودکان باید فعال و اهل عمل و دارای شخصیتی متفاوت و برجسته باشد. ۵. ضدقهرمان در قصه‌های کودکان نباید نقش اصلی را داشته

باشد؛ زیرا خواننده خردسال در ایجاد ارتباط با او دچار مشکل می‌شود. ۶. تحول و تغییر باید تدریجی و با دلایل محکم انجام شود و متناسب با توانایی و شرایط شخصیت باشد تا خواننده آن را بپذیرد.

ج) تعلیق، انتظار و هول و ولا در متن:

روایت با طرح کردن پرسش‌هایی در ذهن مخاطب و به تعویق انداختن جواب این پرسش‌ها به کشش و علاقه مخاطب تداوم می‌بخشد.

د) فضاسازی درون متنی:

برای ایجاد فضاهای درون متنی معمولاً از عنصرهای کشمکش، گفتگوی میان شخصیت‌ها و تک‌گویی‌ها استفاده می‌شود.

ه) چندصدایی در متن:

چندصدایی در اثر ادبی به معنی نمایش آواها، اندیشه‌ها و آرای گوناگون در متن است. از نظر باختین چند صدایی در متون این است که به جای یک راوی یا زاویه دید واحد، راویان متعدد با یکدیگر بر سر نقل داستان رقابت کنند.

و) تصویر:

یک تصویر ممکن است توضیح متن را تکمیل و یا ساده با آن همراهی کند و آن را جذاب‌تر و یا حتی متن را معکوس سازد. از این رو زبان متن و زبان تصویر باید در ارتباط تنگاتنگ با یکدیگر عمل کنند

ز) زاویه دید:

داستان‌های کلاسیک حماسی معمولاً از دیدگاه سوم شخص روایت شده است. چه اتفاقی می‌افتد اگر ما داستان را از نگاه اول شخص روایت کنیم؟ همچنین می‌توان ترکیبی از دو یا چند دیدگاه یا چشم‌اندازی متوسط را انتخاب کرد. در هر صورت روایت اول شخص ارائه پیرنگ را بسیار جالب‌تر و شخصیت داستانی را بسیار زنده‌تر و چشمگیرتر ترسیم خواهد نمود.

ح) زمان:

اگر ما داستان یک حماسه کلاسیک را به دوران مدرن منتقل کنیم، چگونه برای کودک و نوجوان جلوه می‌کند؟ برای مثال می‌توانیم یک رستم مدرن را در یک جامعه مدرن ترسیم کنیم. او با چه مسائلی روبه‌روست؟

گزینه دیگر سناریوی آینده است، برای مثال بعد از یکصد سال. این نکته هم ضروری است که در زمان استفاده از فلاشبک به خصوص برای کودکان زیر دوازده سال ممنوع است.

ط) لحن، سبک و زبان نگارش:

به منزله خلاقانه‌ترین عنصر بازنویسی است. با این روش یک داستان حماسی کلاسیک را می‌توان به شکل دیگری مانند کمیک، یک بولتن خبری، یک بازی نمایشی، عاشقانه، ماجراجویی و یا حتی یک شعر بیان نمود. البته این تغییر باید با تبعیت صریح از قواعد آن سبک ادبی و به درستی صورت گیرد.

ی) درون‌مایه

درون‌مایه داستان جوهره محتوایی و معنایی داستان است و اکثراً درون‌مایه را به عنوان یکی از عناصر اصلی و اساسی ادبیات داستانی برشمرده‌اند. درون‌مایه داستان محتوا یا اندیشه و فکر بنیادی و اساسی داستان بوده که عامل وحدت بخش داستان می‌باشد.

ک) گفتگو

بسیاری از اندیشه‌های نویسندگان در قالب گفتگوی میان شخصیت‌های مختلف داستان ظهور و بروز می‌یابند.